

Principles of Ensuring Fair and Ethical Proceedings in Civil Lawsuits and Obstacles to Its Implementation

*M. Khakzad¹, S. V. Lajevardi Ph.D.*², V. Ghasemi Ahd Ph.D.²*

1. Ph.D. Student of Law, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.

2. Dept. of Law, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.

Abstract

Background: The relationship between ethics and law is certain and confirmed and emphasized by philosophers, moral thinkers and lawyers. Among the topics that can be specifically explored and investigated, the relationship between the two is ethics in the judicial process. Whenever it is possible to provide objective criteria to measure the observance of justice in a proceeding, it is possible to make a more precise statement about the implementation of justice in the proceeding stage. As a result, fair trial standards should be defined and used to measure the fairness of the standards. The purpose of this research is to investigate the principles of ensuring fair and ethical proceedings in civil lawsuits and the obstacles to its implementation.

Conclusion: The right to a fair trial is recognized as an international norm of human rights to protect people from illegally and arbitrarily restricting or restricting people from their freedom and basic rights. The principles that guarantee a fair and ethical trial in civil lawsuits are: acquittal, compliance with correspondence, public proceedings, equality of evidence, obligation of the judge to express arguments, impartiality, effective proceedings, and the conclusion of the lawsuit based on the compromise of the parties. The principles of proceedings in civil lawsuits can be moral defenders and guarantors of transparent and fair proceedings if they are properly implemented in practice, and disregarding these principles deprives the litigants of their inalienable rights towards the judicial system.

Keywords: *Ethics, Justice, Procedural Principles, Civil Lawsuits*

***Corresponding Author:** S. V. Lajevardi, Dept. of Law, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran. Email: lajevardiseyyedvahid@gmail.com

How to cite: M. Khakzad, S. V. Lajevardi, V. Ghasemi Ahd. Principles of ensuring fair and ethical proceedings in civil lawsuits and obstacles to its implementation. *Ethics in Science and Technology*. 2024,19(2): 78-86.



Copyright © 2024 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

اصول تضمین کننده دادرسی عادلانه و مبتنی بر اخلاق در دعاوی مدنی و موانع اجرای آن

محمدرسلول خاکزاد^۱، دکتر سید وحید لاجوردی^{۲*}، دکتر وحید قاسمی عهد^۲
 ۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.
 ۲. گروه حقوق، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.
 (تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵)

چکیده

زمینه: رابطه بین اخلاق و حقوق امری مسلم و مورد تأیید و تأکید فلاسفه و اندیشمندان اخلاقی و حقوقدانان است. از جمله مباحثی که به طور خاص می توان رابطه این دو را مورد کنکاش و بررسی قرار داد، اخلاق در فرایند دادرسی است. هرگاه بتوان معیارهایی عینی برای سنجش رعایت عدالت در یک دادرسی ارائه نمود، می توان راجع به اجرای عدالت در مرحله رسیدگی اظهار نظر دقیق تری کرد. در نتیجه باید استانداردهای دادرسی عادلانه تعریف و از آن ها در سنجش عادلانه بودن استانداردها استفاده شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی اصول تضمین کننده دادرسی عادلانه و مبتنی بر اخلاق در دعاوی مدنی و موانع اجرای آن می باشد.

نتیجه گیری: حق برخورداری از دادرسی عادلانه به عنوان یک هنجار بین المللی حقوق بشر برای حمایت از افراد در محروم کردن یا محدود کردن غیرقانونی و خودسرانه افراد از آزادی و حقوق اساسی ایشان شناخته می شود. اصولی که تضمین کننده دادرسی عادلانه و اخلاقی در دعاوی مدنی است عبارتند از: براءت، رعایت تناظر، علنی بودن دادرسی، برابری ادله، الزام قاضی به بیان استدلال، بی طرفی، برخورداری از دادرسی موثر و قائمیت خاتمه دعوا بر مصالحه طرفین می باشد. اصول دادرسی در دعاوی مدنی در صورتی می تواند مدافع اخلاق و تضمین کننده یک دادرسی شفاف و عدالتی نمایان باشد که در مقام عمل به درستی اجرا شود و بی اعتنایی به این اصول، طرفین دعوی را از حقوق مسلم خود نسبت به دستگاه قضایی محروم می کند.

کلیدواژگان: اخلاق، عدالت، اصول دادرسی، دعاوی مدنی

سر آغاز

ارتباط حقوق^۱ و اخلاق^۲ از قدیمیترین مباحث فلسفه ی حقوق است. برای فهم حقوق باید آن را از نظامهای مشابه بازساخت و اخلاق شبیه ترین نظام رفتاری به حقوق است. درخصوص رابطه ی این دو نظام به تعبیر عده ای که به روابط انسانی می پردازند نزاع ها خاتمه نیافته اما می توان در سیر اندیشه های فلاسفه حقوق و حتی واقعیت های قضایی، وجوه اشتراک و افتراق و تأثیر و تأثر این دو را دید(۱). از منظر بنیادین، هر دو نظام هنجاری هستند؛ هنجارهایی که البته بر ارزش مبتنی می باشند(۲).

اما این دو نظام همیشه در هنجارهایشان بر یکدیگر منطبق نمی شوند بلکه برخلاف آن چه گفته اند که میان حقوق و اخلاق نمی تواند تعارض باشد گاهی اجرای قاعده ی حقوقی به نقض قاعده ی اخلاقی^۳ می انجامد. بدون ورود به نزاع مکاتب حقوقی درباب رابطه ی حقوق و اخلاق باید بپذیریم که حقوق و اخلاق به شدت در هم تنیده اند و هرگونه تلاش برای تهی کردن اولی از دومی بیهوده به نظر می رسد(۳). اگرچه حقوق برخلاف اخلاق که قواعدی صرفاً نیکوپرور و کمال گرا دارد به دلیل پذیرش نظم به عنوان یک هدف متعالی حاوی هنجارهایی خالی از این ارزشها نیز هست اما هم اخلاق برای حفظ اصول خود در عرصه ی اجتماع نیازمند اجبار و ارشاد حقوق است و هم حقوق با داعیه ی عدالت گستر^۴ نمی تواند برای رسیدن به این هدف ذاتا اخلاقی خود را بی نیاز از اخلاق بداند(۴).

بحث

اهمیت اخلاق در در دادرسی

مجموعه اقداماتی که به منظور پیدا کردن یک راه حل قضایی به کار می‌رود دادرسی به مفهوم اخص می‌گویند، دادرسی در برخی موارد به مفهوم دعوی یعنی اختلافی که به دادگاه برده می‌شود به کار می‌رود. به عبارت دیگر مجموعه اقدامات دستگاه قضایی یا اداری در بررسی دعوی و استماع اظهارات و مدافعات و ملاحظه‌ای لوائح طرفین و رسیدگی به دلایل و مستندات آنها و نیز انجام تحقیقات لازم به منظور مهیا کردن پرونده‌ای برای صدور رأی و قطع و فصل دعوی را دادرسی^۵ یا محاکمه گویند.

«هرودوت» و «دموستن» مجازات افراد بدون رعایت تشریفات قانونی را مظهر ستمگری می‌دانند و «سنگا»، معتقد است که «هرکس رأیی صادر کند در حالی که به ادعاهای یکی از طرفین گوش فرامی‌دهد، حتی اگر رأی او در واقع عادلانه باشد، عادلانه رفتار نکرده است» (۵). دقت در مبانی و اصول حاکم بر دادرسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از مقررات دادرسی بر مبنای اصولی استوارند که یا عیناً یک هنجار اخلاقی اند و یا درنمایه‌ی اخلاقی دارند. از نظر اخلاق، قضاوت و صدور رأی در یک دعوا بدون شنیدن دفاعیات طرف مقابل قبیح است؛ این قبیح اخلاقی خود در قالب اصل رعایت حقوق دفاعی بر دادرسی حکومت می‌کند. هم چنین اصل آزادی دفاع که براساس آن هر یک از متدعیین می‌توانند شخصاً یا با استفاده از نماینده، از خود دفاع کنند (۶). عدالت^۶ رعایت همه‌ی ارزشهای اخلاقی^۷ و برآیند رعایت تمام این ارزشهاست (۷). متصف نمودن دادرسی به این وصف متعالی خود از سازنده بودن قواعد اخلاقی در حوزه‌ی دادرسی حکایت دارد. قاضی نمی‌تواند و نباید از یاد ببرد که در چارچوب آیینی به دعوا رسیدگی می‌کند که بنیان بسیاری از قواعد تشکیل دهنده‌ی آن آیین را اخلاق تشکیل می‌دهد و اگر در مواجهه با یک مسأله در رسیدگی از چارچوب قواعد بیرون رفت بایسته است اخلاقی‌ترین راهکار ممکن را برگزیده و از تصمیمی که اخلاق آن را ممنوع می‌کند بپرهیزد درک واقعی حقوق جز از طریق درک آرمان اخلاقی آن که تمامی تلاشش را به سمت نیل بدان معطوف می‌دارد، امکان ندارد (۷).

آنجا که در مقام رسیدگی به یک دعوا قاضی با ابهامی در قانون مواجه می‌شود یا در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش دلیل ارائه شده قانون را خالی از حکم می‌بیند، دست به تفسیر می‌زند؛ در مقام تفسیر نیز چنانچه اصل کلی حقوقی ناظر بر موضوع وجود داشته باشد به آن مراجعه می‌کند. اصولی که یا عین اصول اخلاقی اند یا برگرفته از آنها در غیر این صورت قاضی باید اخلاقی‌ترین تفسیر را برگزیند.

دادرسی عادلانه و مبتنی بر اخلاق

مبنای دادرسی عادلانه مفهوم عدالت طبیعی^۸ است. حق برخورداری از دادرسی عادلانه به عنوان یک هنجار بین‌المللی حقوق بشر برای حمایت

از افراد در محروم کردن یا محدود کردن غیرقانونی و خودسرانه افراد از آزادی و حقوق اساسی ایشان شناخته می‌شود که هم در تعیین حقوق و تکالیف فردی به موجب قانون و هم در ایراد اتهامات جزایی علیه افراد قابل اعمال است. این حقوق ناظر بر انواع دادرسی در دادگاه‌ها و تشریفات رسیدگی به آن است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول، ۳۲، ۳۴، ۳۹، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، بدون اینکه صراحتاً به مسئله‌ی دادرسی عادلانه اشاره نماید به سر فصل‌هایی از یک دادرسی عادلانه اشاره نموده اند که این امر نشان دهنده موقعیت خاص آن در نظام حقوقی^۹ ایران است، به موجب این اصول زمانی محاکمه منصفانه تلقی می‌شود که اصول و قواعد کلی نظام دادرسی بر جریان رسیدگی حاکم باشد و متهم در حالی که از تمام تضمینات دفاعی برخوردار است مورد محاکمه قرار گیرد. برای درک درست از دادرسی عادلانه در محاکمات، ابتداء باید درک و بینش صحیح از مفهوم دادرسی عادلانه را داشت تا این مفهوم کاملاً شناخته شود.

حق بر محاکمه عادلانه یکی از معروف‌ترین، محبوب‌ترین و مهم‌ترین حقوق انسان‌ها می‌باشد که در جریان تحول تمدن حقوقی بشر پدید آمده است. سابقه‌ی این حق را به سنت انگلوساکسونی «رعایت آئین قانونی» باز می‌گردانند که ریشه آن به منشور کبیر انگلستان می‌رسد، البته اصل این حق منطبق با فطرت و سرشت انسانی و مبتنی بر عقل و خرد انسان است و ادیان الهی نیز آدمیان را به آن توجه داده و اشاره نموده‌اند. مراد از محاکمه و دادرسی عادلانه رسیدگی و تصمیم‌گیری قضایی درباره‌ی موضوعات مدنی و کیفری میان طرفین دعوی چه در امور حکمی و چه در امور موضوعی، در دادگاه قانونی صلاحیت دار، مستقل و بی‌طرف و غیر ذی نفع، با رعایت اصول و آئین‌های از پیش تعیین شده و تضمین حقوق قانونی طرفین دعوی در طی مراحل مختلف دادرسی است. «دادرسی عادلانه یکی از مهمترین ضرورت‌های جامعه‌ی دموکراتیک^{۱۰} و محورهای پذیرفته شده جهانی حقوق انسانی است، حق‌ها و معیارهای زیادی باید رعایت شوند تا بتوان از وجود یا تحقق دادرسی عادلانه یا منصفانه سخن به میان آورد» (۸).

اصول دادرسی در دعاوی مدنی

آیین دادرسی مدنی بر اصول بنیادینی مبتنی است که نمودار رویکرد و خط مشی کلی حاکم بر فرآیند دادرسی است و ضوابط هرچه بیشتر عادلانه ساختن روند حل و فصل دعاوی را متجلی می‌سازد. اصول دادرسی به منزله استخوان‌بندی یک نظام دادرسی قلمداد می‌شود که ارزشی ذاتی دارند و فارغ از اینکه در متون قانون منعکس شوند یا خیر جزو پیکره نظام دادرسی به شمار می‌آیند. به همین سبب، قانون‌گذار و دادرس مکلفند آن اصول را محترم شمارند (۹). اصول دادرسی ارتباط زیادی با بیخ و بن عدالت در نظام دادرسی دارد. به تعبیر برخی، اصول دادرسی با فراهم آوردن مقررات بسیار کلی و عمومی، معیارهای دادرسی عادلانه را در نظر می‌گیرد و نمودار مفاهیم کلی عدالت و انصاف در حل و فصل دعاوی مدنی و بازرگانی است که در نظام‌های حقوقی مدرن با

صرفاً حق طرفین نیست که قابل اعتراض باشد بلکه حق مردم یک جامعه است. به هر حال با توجه به فلسفه علنی بودن دادرسی و نقش ویژه آن در جلوگیری از تضییع حقوق افراد و جامعه، نمیتوان آن را در دادرسی‌ها گرفت (۱۵). ثانیاً، اصل علنی بودن دادرسی مطلق نیست و امکان انجام دادرسی به صورت غیر علنی نیز وجود دارد. از جمله استثنای که موجب این روند می‌شود، نظم عمومی یا اخلاقی، سلامت، امنیت یا عدم افشای هویت یکی قربانی یا شاهد و رعایت مصلحت عدالت می‌باشد. نکته قابل ذکر این که تشخیص دادرسی غیر علنی و سری در صلاحیت دادگاه یا مرجع حل اختلاف است. فلذا به محض آنکه امر مذکور تشخیص داده شد، به نظر می‌رسد که رئیس دادگاه یا مرجع مذکور بنا به ملاحظاتی که شرح آن گذشت، مکلف به سری نگهداشتن جلسه دادگاه می‌باشد و الا مسئول و مقصر خواهد بود (۱۴). ثالثاً، علنی بودن محاکمات هنگامی محقق است که «مسائل حکمی» و «امور موضوعی» هر دو با امکان نظارت عمومی، از سوی دادگاه تجزیه و تحلیل شوند. با این حال در مواردی که ممنوعیت عام وجود ندارد و تنها به افراد یا گروه‌های خاص اجازه ورود به دادگاه داده نمی‌شود، رسیدگی همچنان علنی است. رابعاً روشن است که همه مردم نمی‌توانند در آن واحد در دادگاه حاضر شوند به همین خاطر، امکان حضور نمایندگان رسانه‌های عمومی در دادگاه ضروری است. اشخاص مزبور می‌توانند از جلسه دادگاه به تهیه گزارش بپردازند.

اصل برابری ادله: اصل تناسب یا اصل برابری^{۱۳} سلاح‌ها که گاهی از آن به برابری امکانات دفاع یاد می‌شود از اصول راهبردی دادرسی عادلانه محسوب می‌شود. مفهوم این اصل، آنجا که سخن از برابری قضایی است گاه گفتگو بر سر برابری همگان نزد محاکم است و گاه برابری اصحاب دعوی در فرایند دادرسی است (۱۶). آنچه از مفهوم برابری نزد محاکم قابل بیان است این است که نباید هیچگونه تمایزی اعم از مذهبی، جنسی، مالی، مقام و موقعیت، افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی و گرایش‌ها و وابستگی‌های حزبی و تشکیلات با یکی از طرفین اختلاف نسبت به طرف دیگر داشته باشیم. همچنین وجه دیگر این اصل آن است که تشکیلات مراجع و فرآیند دادرسی بر اتهامات وارده بر افراد تسهیلات و امتیازات اعطایی به آنان جز در موارد خاص باید نسبت به همه اقشار و اصناف شهروندان یکسان باشد. همان طوری که تساوی افراد در برابر مراجع ضروری است، تساوی مراجع در برابر شهروندان هم علی‌القاعده ضروری است. در حقوق موضوعه ایران به جز قانون اساسی در قوانین عادی اصل تناسب به صراحت مورد تأکید قرار نگرفته است اما میتوان به صورت پراکنده از برخی آنها این اصل را استنتاج نمود (۱۷).

اصل الزام قاضی به بیان استدلال: اصل حاکمیت قانون الزام می‌کند که آرای دادگاه‌ها و سایر مراجع رسیدگی کننده منطبق با قوانین و مقررات صادر شود. زیرا در غیر این صورت هر کدام از دادگاه‌ها می‌توانند با توجه به خواسته و اراده خود و مصلحت اندیشی‌هایی که انجام می‌دهد نتیجه دعوا را معین کند. در صورت بروز تخطی از این حکم می‌توان رای صادره را دلبخواهانه تلقی کرد. البته بدیهی است که

عنوان «اصول بنیادین» شناخته می‌شود (۱۰). اصول دادرسی در دعاوی مدنی به شرح ذیل می‌باشند:

اصل برائت^{۱۱}: اصل برائت یکی از اصول و قواعد بنیادین دادرسی عادلانه است که از حقوق شهروندان در برابر قدرت طلبی‌های نهاد‌های عمومی حمایت می‌کند. پیش از اثبات تقصیر فرد در مرجع صالح، هر نوع اظهار نظر مقامات عمومی پیرامون مسئولیت و تخلفات وی نقض پیش فرض مورد بحث تلقی می‌شود. نتایج حاصله از اصل برائت که موجب معافیت از ارائه دلیل می‌شود این است که اولاً متهم موظف به ارائه دلیل نیست، ثانیاً شک و تردید باید به نفع طرف خواننده تفسیر شود (۱۱). در خصوص قلمرو این اصل باید گفت این اصل منحصر به دعاوی کیفری در مفهوم مضیق و آنچه که در حقوق داخلی از آن به عنوان آیین دادرسی کیفری نام برده می‌شود نیست و دادرسی مدنی را نیز دربرمیگیرد (۱۲).

اصل اساسی رعایت تناظر: این اصل که تضمین کننده مشارکت برابر اصحاب دعوا در دادرسی است، ایجاب می‌کند که آگاهی اصحاب دعوا و جریان آن و ادله موجود در آن تضمین شود و گفتگو آنها درباره موضوعات دعوی و ادله مبنای آن قرار گیرد. این اصل موجب توفیق صادر کننده رای در دستیابی به حقیقت و در نتیجه مطبوع تر شدن رای مرجع به طبع انسان می‌شود (۶). این اصل باید در کلیه مراجع قضای اعم از قضایی، اداری، انتظامی مورد احترام قرار گیرد و قانونگذار به نحوی اجرای آن را تضمین کند. همچنین تفاوتی بین مراجع عمومی و اختصاصی در این خصوص وجود ندارد، لذا در مراجع قضای غیر دادگستری می‌بایست اصل تناظر رعایت شود. از سوی دیگر نیز این اصل می‌بایست در تمام مراحل شکایت اعم از بدوی یا مرحله شکایت از رای مورد احترام قرار گیرد (۱۳). در خصوص جایگاه این اصل در حقوق ایران باید گفت، اگر چه در قانون اساسی این اصل به صراحت پیش بینی نشده است اما در سایر قوانین ملی و داخلی این اصل قابل استنباط می‌باشد.

اصل علنی بودن دادرسی^{۱۲}: علنی بودن محاکمات یکی از تضمینات مهم برای امنیت قضایی به شمار می‌رود. بدین معنا که مردم باید بتوانند در جلسات دادرسی حضور یابند، در جریان محاکمات قرار گیرند و صحت و سقم آن را مورد ارزیابی قرار دهند (۱۴). بنابراین علنی بودن جریان دادرسی بدین معنا است که در درجه نخست طرفین اختلاف و اشخاص ذینفع و در درجه بعدی عموم مردم بتوانند از مسائل و موارد مطرح شده در آن آگاهی یابند. این کسب اطلاع می‌تواند به انحای مختلف باشد ولی آنچه اغلب مدنظر است و یکی از اصول دادرسی عادلانه نیز به شمار آمده است، حق حضور در دادگاه یا مکانی است که به دعوا یا اختلاف رسیدگی می‌کنند. در این قسمت ذکر چند نکته ضروری است: اولاً علنی بودن استماع دعوا و اعلان حکم برای دعاوی مدنی، اداری و کیفری ضروری است. چه اینکه دعاوی مدنی و اداری اصولاً به حقوق و تکالیف اصحاب دعوا مربوط است ولی دعاوی کیفری به منافع عمومی ارتباط دارد، از طرفی هم اصل علنی بودن

صرف استناد به مواد قوانین و مقررات نمی تواند کافی باشد. زیرا قاضی یا مقام رسیدگی کننده باید دقیقاً مشخص کند که چرا و چگونه فعل یا ترک فعلی که مورد حکم واقع شده باشد دارای همان وصفی است که توسط قانونگذار نهی شده است. یافتن مبانی قانونی حکم «استناد» و روند انطباق فعل یا ترک فعل صورت گرفته با قوانین و مقررات مزبور «استدلال» محسوب می شود. الزام مراجع حل اختلاف به مدلل ساختن تصمیمات و آرای خود به ادله قانونی اثبات دعوا و مستند نمودن آن به مواد قانونی این مراجع را مکلف به دقت بیشتر در صدور آراء، بر اساس محتویات پرونده، اسناد، مدارک، دلایل تحصیلی و تطبیقی دقیق موضوع با حکم نموده و بدین وسیله از صدور آرای ظالمانه و انحراف مراجع از عدالت جلوگیری و برگزاری یک دادرسی عادلانه را تضمین می نماید. بر این اساس مستند و مستدل بودن رای موجب تضمین دو نفع می شود: ۱- نفع خصوصی طرفین ۲- نفع جامعه بررسی از جانب طرفین این فایده را دارد که آنها تلقی کنند خوب مورد قضاوت قرار گرفته اند و از سوی جامعه و عوام موجب می شود که قاضی جانبدارانه و از روی هرج و مرج رای صادر نکرده در نتیجه موجب اعتماد بیشتر می گردد و نیز موجب مشروعیت قاضی می شود. موجبات و دلایلی که باعث مستدل بودن احکام دادگاهها و مراجع حل اختلاف می شود را می توان این طور نام برد: ۱- ذکر جهات و دلایل در رای صادره این امکان را فراهم می سازد که طرفین دعوا با اختلاف با ملاحظه حکم صادر به صحت حکم پی برده و امنیت خاطر بیابند. این امر نه تنها موجب ارضاء حس کنجکاوی آنان می شود، بلکه در جای خود تضمین برای آزادی عمومی و حقوق مردم به شمار می آید. ۲- الزام دادرسان به مدلل ساختن آرای خود موجب می شود که در رسیدگی و صدور حکم منتهای دقت را به خرج دهند. ۳- توجیه و استدلال به تفاسیر قضایی بار علمی داده و موجب انعکاس و انتشار رویه های قضایی شایسته می گردد. (۱۴)

اصل بی طرفی دادگاه: اصل بی طرفی^{۱۴} در قوانین حقوقی ایران مورد تاکید قرار گرفته است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان، «قضا در قانون اساسی» آمده است که مسأله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است بدور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. از آنجایی که بی طرفانه بودن سیستم دادرسی لازمه ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و عادل بودن قضات و دور بودن نظام قضایی از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم است، باید گفت در مقدمه قانون اساسی به بی طرفی به طور ضمنی اشاره شده است. در اصل سوم قانون اساسی آمده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم (از جمله حفظ کرامت و ارزش والای انسان، نفی هرگونه ستمگری و ستم

کشی، سلطه گری، سلطه پذیری، قسط و عدل) همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی و تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون. علاوه بر اینکه ایجاد امنیت قضایی عادلانه و تساوی عموم در برابر قانون به روشنی دلالت بر لزوم بی طرفی در دادرسی دارد، رفع تبعیض و حفظ کرامت انسانی از مبانی بی طرفی در دادرسی است. بند دوم اصل ۵۶ قانون اساسی مستلزم وجود بی طرفی در نظام قضایی است و نقض اصل بی طرفی در نظام دادرسی برخلاف وظیفه مزبور است چرا که نقض بی طرفی مانع تحقق عدالت و آزادی های مشروع است.

اصل برخورداری از دادرسی موثر (دادرسی در وقت مناسب و هزینه متعارف): یکی از اصول ارزیابی کیفیت دادرسی، زمان صرف شده است که حد ایمنی و حساسیت دعوا نیز در گرو آن است. اصلی که مبانی کارایی یا عدم کارایی که تعیین کننده بازدهی یا عدم بازدهی آراء دادرسی در حقوق شکلی می باشند، تلقی می شود، معیار زمان هم در شکل گیری حقوق و قواعد آن عنصری طلایی به حساب می آید و هم در مرحله اعمال و اجرای قواعد حقوقی نقشی بنیادین و کارا دارد. بنابراین زمان، سرمایه اصیل حقوقی است و تأثیر آن به اندازه ای است که گاهی به حقوق شکلی، حقوق مواعد و مهلت ها نیز اطلاق می شود. مفهوم زمان در رویکرد اقتصادی از دو منظر قابل بررسی است، مفهوم نخست انصراف به آسیب شناسی زمان در فرآیند دادسی (اطاله دادرسی) و راه های برون رفت از آن جهت تأمین صدور آراء مؤثری که باعث خشنودی و آرامش ذی حق در کنار قدرت اقناع کنندگی آن است، می باشد و مفهوم دوم زمان دایر مدار «استاندارد سازی و زمان بندی» رسیدگی به پرونده های حقوقی و در واقع، تعیین حداکثر زمان مصروف نسبت به یک پرونده «الگوی کارسنجی» است. به طور کلی، دو برداشت از مفهوم زمان وجود دارد: الف) مواعد و مهلت های مصرح در قانون (وب) مفهوم کارسنجی زمان. منظور از «زمان دادرسی» (به معنی اعم) اشاره به معیار کارسنجی است که طی آن تاریخ طرح لغایت تاریخ ختم و اجرای رأی محکمه بر مبنای میزان کار و فعالیت به دقیقه را منعکس می نماید. بنابر این مراد از زمان در تحلیل اقتصادی حقوق شکلی، صرفاً زمان حقوقی (از قبیل مواعد قانونی و قضایی) نبوده بلکه شامل زمان فیزیکی - فصلی معرفی و زمان روانشناختی - آرامش متداعیین و عدم ایذاء روانی و استرس های ناشی از طول مدت دعاوی - نیز می شود (۶). در خصوص هزینه های دادرسی نیز باید بیان کرد که هزینه های دادرسی دارای دو معنای عام و خاص است. معنای عام در بر گیرنده زمان، فکر و پول مصروف در دادرسی است که همگی آنها بنیان ارزش و قیمت دعوا را بنا می نهند. معنای خاص هزینه دادرسی نیز مشتمل بر هزینه های مادی (اعم از مستقیم و غیر مستقیم) و هزینه های معنوی است. البته می توان هزینه دادرسی به معنای اخص را صرفاً مشمول هزینه های مادی دانست که، اصولاً، دریافت نخستین

وجود برخی قوانین غیرمنجز و غیرمصرح: اگر قوانین شامل قواعد منجز و مصرح نباشد زمینه تفاسیر خودسرانه و دور از واقع را برای مجریان فراهم می کند که منجر به نتایجی نامناسب می گردد.

ضرورت تغییر در نگاه به اصل ۱۵۷ قانون اساسی: به منظور انجام مسئولیت های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می نماید که عالی ترین مقام قوه قضائیه است. با این ترتیب، رئیس قوه قضائیه ابتکار عمل در ایجاد تشکیلات ضروری، تهیه و تدوین لوایح قضایی و امور اداری و استخدامی قضات را شخصاً بر عهده دارد، و عموماً تمام مسئولیت های شورای عالی قضایی سابق بر عهده وی قرار گرفته است. اکنون می توان گفت که در این تغییر، تصمیم گیری آسان است؛ اما سپردن تصمیمات مهم نظیم عزل و نصب و انتقال قضات و نظایر آن در دست یک مقام، قابل تامل به نظر می رسد. البته رئیس قوه قضائیه در بعضی از موارد نظیر نصب رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور با مشورت قضات دیوان عالی و تغییر محل خدمت و سمت قضات، به اقتضای مصلحت جامعه، پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور اقدام می نماید، اما به هر حال، اتخاذ تصمیم با شخص وی می باشد.

توسعه غیر موجه استثنائات اصول دادرسی در دعاوی مدنی: دامنه اجرای اصل تشریفاتی بودن دادرسی در همه دعاوی به صورت مطلق نمی باشد. بدین منظور که در برخی از دعاوی مدنی، تشریفاتی بودن دادرسی با قیود و استثنائاتی همراه می باشد. قانون گذار در برخی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی با هدف تسریع در روند رسیدگی به دعاوی و نیز جلوگیری از اطاله دادرسی، دامنه اعمال این اصل را محدود نموده است. با توجه به این امر، بحث ضمانت اجرای ناشی از نقض اصل تشریفاتی بودن دادرسی در جریان رسیدگی به دعاوی مدنی مطرح می باشد. قانون گذار صراحتاً به بحث ضمانت اجرای نقض اصل تشریفاتی بودن دادرسی نپرداخته است و فقط به طور پراکنده در برخی مواد قانون آیین دادرسی مدنی به ضمانت اجرای برخی از مصادیق تشریفات دادرسی می پردازد. در این قانون، غالباً در مواقعی که تشریفاتی بودن دادرسی از سوی اصحاب دعوا رعایت نمی شود، با ضمانت اجرایی همانند صدور قرار رد دادخواست، ابطال دادخواست، خروج از عداد دلایل و یا تلقی به عنوان قراین مثبت مواجه خواهند شد.

موانع اجرای آرای داوری: ایراد تنظیم ناقص درخواست داوری، ایراد عدم اهلیت و ایراد صلاحیت شخصی داور ایراداتی است که اثر قبولی آن توسط مرجع داوری، مانع موقتی برای جریان داوری به حساب می آید. قانون داوری تجاری بین المللی ایران بدون تبیین اصول ایرادات، متضمن یک ماده کلی می باشد که در این ماده نیز بدون توجه به ایراد و آثار آن در خصوص اصل قابل عدول بودن ایراد به صورت حکم نگارش شده است و این قانون به دخالت نظارتی دادگاه ها در ایرادات وارده بر جریان داوری توجه خاصی نموده است. (۲۰).

(بدوی) از اصول حاکم بر فرایند دادرسی مدنی و حقوق طرفین دعوا در نظام حقوقی ایران و آمریکا» این اصطلاح، بین دکترین حقوقی و عوام، دربردارنده معنای اخیر است. از منظر تحلیل اقتصادی، هزینه های دادرسی به هزینه های فردی افاده معنی عام هزینه - و هزینه های اجتماعی (دولتی) منقسم می شود که مورد اخیر خود به دو قسم هزینه های اداری و هزینه های ناشی از اشتباهات تقسیم می شود (۱۸).

اصل قائمیت خاتمه دعوا بر مصالحه طرفین یا انصراف خواهان از دعوا: اصل قائمیت خاتمه دعوا بر مصالحه طرفین یا انصراف خواهان از دعوا اصل حاکمیت یا اصحاب دعوی بر سرنوشت یا همان اصل تسلط طرفین بر جهات و موضوعات دعوی، یکی از اصول راهبردی دادرسی مدنی است. مطابق این اصل، دعوی شی متعلق به طرفین است. اصحاب دعوی مدنی هستند که شروع به رسیدگی را از دادگاه می خواهند. اداره جریان دادرسی، ارائه دلیل و انصراف یا پایان دادن به دادرسی اصولاً حق و تکلیف آنها است. اصل قائمیت خاتمه دعوا بر مصالحه طرفین یا انصراف خواهان از دعوا اصل حاکمیت دقیقاً بدین معناست که طرفین موضوع دعوی تسلط دارند و قدرت تعیین عناصر ادله در اختیار آنها است، بدین معنا که در دادرسی مدنی، محکمه برای رسیدگی صلاحیتی ندارد مگر آنکه هریک از اصحاب دعوی با رعایت شرایط قانونی چنین رسیدگی را از آن بخواهند و این اصل تنها امور ترافعی را در بر می گیرد. این امر شبیه اصل سیادت اصحاب دعوی یا اصل اداره و کنترل اصحاب دعوی در فرانسه است، البته این اصل در اصول آیین دادرسی مدنی فراملی نیز تحت عنوان «ابتکار هر طرف و قلمرو دادرسی» آورده شده و بدین مفهوم در بندهای ده گانه خود، اهداف اساسی را دنبال می کند و گویای اتهامی بودن دادرسی مدنی است که در حقوق دادرسی به آن اصل اتهامی، ابتکاری و یا حاکمیت بر طرح دعوی می گویند که دارای ۲ اثر اساسی است: الف: حق طرح دعوی و ختم آن با طرفین است. ب: حق هدایت دعوی با طرفین است (۱۹). به بیان دیگر باید گفت اجرای صحیح قواعد آیین دادرسی مدنی در گرو تمسک به اصولی است که بدانها اصول راهبردی دادرسی می گویند، اصول راهبردی مرتبط با نقش متقابل اصحاب دعوی و دادرس به چهار قسمت تقسیم می شوند که یکی از آنها اصل تسلط طرفین بر جهان و موضوعات نامیده می شود.

موانع تحقق اصول دادرسی عادلانه و مبتنی بر اخلاق

قانون که تنها ابزار مهم در دست مجریان در نظام قضایی کشور از دادرس گرفته تا همه افراد زیر مجموعه آن و فصل الخطاب همه افراد در فرایند دادرسی است خود در مواردی مانع برای دسترسی افراد از دو اصل بنیادین حق بر دادخواهی و برخورداری از دادرسی عادلانه می باشد که می توان در سه بخش موانع قانونی، موانع ماهیتی و موانع عملی مورد توجه قرار گیرند.

الف) موانع قانونی

حکومت شناسایی شده است. برخی تفاسیر در در زمینه اصول دادرسی با این اصل در تضاد قرار می گیرند.

نقض بی طرفی و عدم استقلال قاضی: به این دلیل که دادرسی علنی به عنوان یکی از ابزارهای تضمین بی طرفی قاضی می تواند رخ نماید و با تحقق بخشیدن به نقش دیدبانی قضایی از سوی مردم و مطبوعات، این دغدغه ها را تا حد ممکن کاهش یابد (۲۳).

وجود ابهامات و نقاط ضعف در حق بهره مندی از داشتن وکیل: استفاده از خدمات وکیل، حتی الامکان با انتخاب اصحاب دعوا، حق آن ها در دادگاه ها می باشد، باعث شده است که ماده ۳۱ قانون جدید مانند ماده ۶۹ مکرر قانون قدیم حق متداعیین را در انتخاب و معرفی حداکثر دو نفر وکیل پیش بینی نماید. اما چون ممکن است اشخاص ذی حق، به علت عدم تمکن مالی نتوانند این حق را اعمال نمایند، ماده ۲۴ قانون وکالت، مصوب ۱۳۱۵ شمسی به کسانی که قدرت تأدیة حق الوکاله را ندارند، حق داده است که از کانون وکلا در این خصوص تقاضای معاضدت کنند، که در این صورت با احراز این شرط و اینکه دعوا با اساس و مربوط به شخص تقاضا کننده باشد، کانون مکلف به معرفی «وکیل معاضدتی» است و به منظور فراهم شدن این امکان است که ماده ۲۳ قانون مزبور، وکلای دادگستری را مکلف می نماید که همه ساله در سه دعوی حقوقی به عنوان معاضدت قبول وکالت کنند. بر طبق ماده ۵۱۳ ق.ج. معسر پس از اثبات اعسار، در هر حال، می تواند از حق داشتن وکیل معاضدتی بهره مند و موقتا از پرداخت حق الوکاله معاف شود. بر این اساس در مواردی هم که شخص ملزم به انتخاب وکیل نیست، حق دارد از مقررات مزبور بهره مند شود.

ج) موانع عملی

موانع ساختاری یا درونی: به دلیل عدم تمایل بسیاری از قضات دادگستری به برگزاری علنی دادرسیها و در نتیجه، سرباز زدن آنها از این امر، اصل مذکور در بسیاری از دادگاهها یا اساسا به مرحله اجرا در نمی آید یا اینکه به ندرت به این اصل مهم توجه می شود. این امر در مجموع، نشانه بی توجهی دستگاه قضایی به یکی از قواعد آمره مهم در زمینه آیین دادرسی می باشد. در رابطه با اهمیت عملکرد قضات می گویند که این موضوع، رکن اصلی حمایت حقوقی مؤثر از حقوق بشر است که بدون آن، اصول مهمی که هدف آنها حمایت از افراد در مقابل سوء استفاده از قدرت است، ممکن است ارزش خود را از دست بدهد (۲۴). در واقع، خودداری قضات از برگزاری علنی دادرسیها، موجب انزوای قانون در دادگاه ها می شود (۲۵). این در صورتیست که بر اساس اصل حاکمیت قانون، شهروندان تنها تابع قانون می باشند نه تابع اراده خودسرانه شخصی که قدرت را در اختیار دارد (۲۶). ناگفته پیداست که علت عمده عدم اجرای اصل علنی بودن دادرسیها توسط قضات، عدم اعمال نظارتهای مقتضی بر آن قشر می باشد و بدیهی است که «فقدان نظارت مؤثر و نبود مسئولیت پذیری، ارمانی جز فساد و سوء استفاده از قدرت در پی ندارد» (۲۷).

عدم آگاهی افراد از حقوق خود در پرتو اصول دادرسی در دعاوی مدنی: گواهی یا شهادت یکی از مهمترین ادله اثبات دعوی به محسوب می شود (۱۳). که پیشوانه توانمند آن به عنوان دلیل کارساز و استواری در حقوق، آیات قرآن می باشد. گواهی یعنی خبر دادن از حق؛ به سود یکی و به زیان دیگری خانه حق خدا است یا حق بشر این خبر در آن باید بر پایه آگاهی و یقین صورت گیرد و نه گمان دیندار، به همین دلیل عدم حضور اشخاص فوق الذکر موجب از بین رفتن دلایل و مدارک و یا عدم کشف حقیقت خواهد شد که علاوه بر اطاله دادرسی در بسیاری از موارد همین گواه و یا گواهان به علت کندی رسیدگی از دادن اظهارات خودداری می کند. در اکثر موارد دادستان می تواند از طریق رسانه های عمومی اقدام به آموزش بسیاری از موارد کند این آموزش سبب می شود عموم مردم بیشتر به قوانین و مقررات آشنا شوند و در بسیاری از موارد حتی از برخی جرایم پیشگیری شود. اما نه تنها این امر به ندرت انجام می شود بلکه مشاوران حقوقی که زیر نظر دادستان در دادسرا یا دادگاه موظف به مشاوره به افرادی که به آنها رجوع می نمایند، امتناع می کنند و از راهنمایی خودداری می کنند که موجب ایجاد ناراضیتهای هابی می شود لذا در صورتی که اصحاب دعوا در بدو ورود به دادسرا یا دادگاه بصورت دقیق راهنمایی شوند نه تنها اطاله به وجود نمی آید بلکه بسیاری از موارد اطاله رفع می شود.

ب) موانع ماهیتی

عدم رعایت حق بر حریم خصوصی: امروزه احترام به حریم خصوصی^{۱۵} از اهمیت زیادی برخوردار است علاوه بر این نه تنها حریم خصوصی اصحاب دعوا بلکه حریم خصوصی اشخاص ثالثی که ممکن است در جلسه دادرسی مورد بحث قرار بگیرد نیز مورد حمایت واقع می شود (۲۱). این نوع حریم از ابتدایی ترین و سنتی ترین اشکال حق افراد می باشد و فرد باید اطمینان حاصل کند منازل مسکونی و محل فعالیت و کسب و کار آنها دارای حریم است و باید به مجموع قواعدی تعریف کرد که آزادی اشخاص را در محل سکونت و کار خود تضمین می کند (۲۲).

عدم توجه به اصل لزوم حفظ کرامت، حرمت و آبروی اشخاص: به باور حقوقدانان، کرامت به معنای شان، شرافت، استحقاق احترام و پاک بودن از هر نوع پستی و آلودگی، یکی از اوصاف ذاتی انسان و از جمله مقولات شأن و شخصیت او قلمداد می شود. یکی از مقتضیات اصل کرامت انسانی، حق بهره مندی شهروندان از دادرسی عادلانه می باشد. به بیان دیگر، دادرسی عادلانه فرایندی است که بر مبنای اصل کرامت انسانی پایه گذاری شده است و رعایت الزامات آن، موجب تحقق رفتاری کرامت مدار و مبتنی بر عدالت و انصاف می باشد. بر این اساس اصل علنی بودن دادرسی ها هم به عنوان یکی از مصادیق دادرسی عادلانه از این قاعده کلی مستثنا نیست و مبتنی بر اصل کرامت انسانی و در جهت حمایت از فرد در مقابل قدرت کبریایی

نداشت؛ و حل و فصل اختلافات به هر طریقی که تشخیص داده می‌شد انجام می‌گرفت.

شایان ذکر است که اصول دادرسی، ساختار و بنیان حاکم بر دادرسی به شمار می‌رود. ذات آدمی پیوسته جویای حق و عدالت بوده و هست؛ و دادرسی، نماد بارز و عینی اجرای حق و عدالت در هر نظام حقوقی محسوب می‌شود. غایت و آرمان اصول دادرسی نیز همین است؛ و پایبندی به آن اصول، تحقق یک نظام دادرسی مبتنی بر حق و عدالت را نوید می‌دهد.

حق برخورداری از دادرسی عادلانه به عنوان یک هنجار بین‌المللی حقوق بشر برای حمایت از افراد در محروم کردن یا محدود کردن غیرقانونی و خودسرانه افراد از آزادی و حقوق اساسی ایشان شناخته می‌شود. اصولی که تضمین کننده دادرسی عادلانه و اخلاقی در دعاوی مدنی است عبارتند از: برائت، رعایت تناظر، علنی بودن دادرسی، برابری ادله، الزام قاضی به بیان استدلال، بی طرفی، برخورداری از دادرسی موثر و قائمیت خاتمه دعوا بر مصالحه طرفین می باشد. اصول دادرسی در دعاوی مدنی در صورتی می تواند مدافع اخلاق و تضمین کننده یک دادرسی شفاف و عدالتی نمایان باشد که در مقام عمل به درستی اجرا شود و بی اعتنایی به این اصول، طرفین دعوی را از حقوق مسلم خود نسبت به دستگاه قضایی محروم می کند.

ملاحظه‌های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

واژه نامه

1- Law	حقوق
2- Ethics	اخلاق
3- Ethical rules	قاعده اخلاقی
4- Fairness	عدالت گستری
5- Proceedings	دادرسی
6- Justice	عدالت
7- Ethical values	ارزشهای اخلاقی
8- Natural fair	عدالت طبیعی
9- Legal system	نظام حقوقی
10-Democratic society	جامعه دموکراتیک
11-The principle of innocence	اصل برائت
12-Publicity of proceedings	علنی بودن دادرسی
13-The principle of equality	اصل برابری
14-The principle of neutrality	اصل بیطرفی
15-Privacy	حریم خصوصی

موانع فرهنگی و اجتماعی: موانع فرهنگی و اجتماعی که در حوزه های مختلف قابل بررسی هستند، با ایجاد بسترهای فرهنگی مناسب و ارائه آموزشهای همگانی در این زمینه تا حدود متناهی قابل رفع می باشند. بی اطلاعی مردم از حقوق قانونی خویش و عدم آگاهی مردم با قواعد حاکم بر حضور در دادگاهها و... نمونه هایی از این موانع فرهنگی و اجتماعی هستند.

موانع اقتصادی: حل اختلاف از مجاری قانونی اعم از قضایی یا داورى امرى ضرورى و از موارد نظم عمومى است. باید راهی برای حل اختلاف افراد وجود داشته باشد تا مانع از دادگستری خصوصی و تقاص نشود به همین ترتیب موانع عملی را مرتفع و مراجعه به مراجع قانونی را ممکن نمود. معمولاً دعوی حقوقی با تشریفات خاص دادخواست آغاز می گردد و ادامه آن تا صدور رای نهایی قطعی و اجرای آن با هزینه های زیادی همراه می باشد. بخش قابل ملاحظه ای از افراد جامعه قادر به پرداخت هزینه های دادرسی نیستند که می تواند از حق دادخواهی و وصول به دادرسی عادلانه ممانعت نماید، اگرچه در قانون نهاد اعسار پیش بینی شده است تا حدودی این نقیصه را جبران می کند اما عموماً به علت زمان بر بودن و تشریفات خاص خود مشکلات دیگر بر سر راه اصحاب دعوا خواهد گذاشت که موجب انصراف آن‌ها از اصل حق بر دادخواهی و دادرسی منصفانه خواهد شد. برطرف نمودن مبادی اقتصادی برای اصحاب دعوا یکی از وظایف حکومت ها برای دسترسی به دادرسی عادلانه می باشد، پرداخت هزینه های دادرسی و نصب وکلای معاضدتی و سایر موارد از این دست می باشد.

موانع اجرایی: در پاره ای از موارد علی رغم پیش بینی قانونگذار در قانون اساسی و قوانین عادی و اطلاع افراد جامعه از وجود چنین فرایندی (حق بر دادخواهی و بهره مندی از دادرسی عادلانه) در مرحله عمل بروز برخی موانع سبب عدم دسترسی افراد جامعه از این دو اصل اساسی خواهند بود که به برخی از این موارد عبارتند از: فقدان کادر قضایی به مقدار لازم، فقدان مراجع قضایی به میزان ضرورت و... .

نتیجه گیری

دادرسی، اعم از دادرسی در امور مدنی و دادرسی در امور جزایی، همواره تحت یک سری ضوابط و نظامات خاص قرار دارد؛ و الزامات یک دادرسی قانونی، رسیدگی قاعده مند و منضبط به دعاوی و اختلافات مطرح میان اشخاص اعم از حقیقی و یا حقوقی را اقتضا می کند. برخلاف دادرسی در عصر حاضر، رسیدگی به اختلافات و حل و فصل آنها در گذشته، عمدتاً فاقد یک نظم و چهارچوب خاص بود؛ و اغلب به روش سنتی و کدخدانشانه انجام می گرفت. به گونه ای که در رسیدگی به اختلافات، قواعد و اصولی که حاکم بر طرز رسیدگی باشد وجود

References

1. Del Vecchio G. Philosophy of law. Translated by Vahedi J. 1st ed. Iran: Mizan Publication. 2007. (In Persian).
2. Poulantzas NR. Philosophy of law. Translated by Almasi N. 1st ed. Iran: Mizan Publication. 2007. (In Persian).
3. Mohseni H, Rezaeenezhad H. Justice, the progress of information and communication technology. Shiraz University Law Studies Journal, 2012; 4(2). (In Persian). Available from: <https://www.sid.ir/paper/223554/fa>
4. Katouzian N. Basics of public law. 2nd ed. Iran: Dadgostar Publication. 2006. (In Persian).
5. Kelly JM. A short history of western legal theory. Translated by Rasekh M. (2009). 1st ed. Iran: Tarhe No Publication. 1992. (In Persian).
6. Noorzad E, Mojtahed Soleimani A, Seyyed Morteza Hoseini R. Criminal mediation as a doctrine of restorative justice from the perspective of law and ethics. Ethics in Science and Technology, 2021; 15(4): 1-6. (In Persian). DOR: [20.1001.1.22517634.1399.15.4.1.3](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1399.15.4.1.3)
7. Andalib M, Aghaei Janat Attaei H. Legal and ethical principles of lawyer interference in the criminal procedure process. Ethics in Science and Technology, 2021; 16 (3) :1-8. (In Persian). DOR: [20.1001.1.22517634.1400.16.3.1.8](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1400.16.3.1.8)
8. Khazaei M. The principle of acquittal and proof in criminal cases. Legal Research Quarterly, 2009; 1 (13-14). (In Persian). https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56601.html?lang=fa
9. Gorji A. Public rights and private rights: duality or unity. Legal Research Quarterly, 1999; 11 (47). (In Persian). https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56431.html?lang=fa
10. Shams A. The procedure of the fundamental period. 16th ed. Iran/Tehran: Derak Publication. 2022. (In Persian).
11. Hashemi SM. Fundamental rights of the Islamic Republic of Iran. 20th ed. Iran/Tehran: Mizan Publication. 2021. (In Persian).
12. Fazaali M. (2015). Fair trial in human rights and the islamic judicial doctrine. Comparative Studies on Islamic and Western Law, 2015; 1(1): 159-178. doi: <https://doi.org/10.22091/csiw.2015.561>
13. Hodavand M, Mashhadi A. The principles of administrative law in the light of the opinions of the Administrative Court of Justice. 1st ed. Iran/Tehran: Khorsandi Press. 2007. (In Persian).
14. Mirhoseini H, Abbasi M. Rights and administrative violations. 1st ed. Iran/Tehran: Legal Press. 1999. (In Persian).
15. Esmaeili M. Basics of economic analysis of rights. 1st ed. Iran/Tehran: Islamic Council Research Center. 2009. (In Persian).
16. Tahmasebi A. The principle of sovereignty of the will of the parties to a civil suit. 2nd International Conference on Management and Social Sciences. 2016. <https://civilica.com/doc/550691/>
17. Karbas Foroush G, Varvaei A, Tavasolizadeh T. Victims' law seen from the perspective of fair trial and ethics in the criminal procedure code of 2013 and the international criminal court statute. Ethics in Science and Technology, 2020; 15 (3) :20-25. (In Persian). DOR: [20.1001.1.22517634.1399.15.3.4.4](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1399.15.3.4.4)
18. Retmond M. Strategic principles of civil proceedings. Translated by Shayegan E. 1st ed. Iran/Tehran: Mizan Publication. 2016. (In Persian).
19. Omid T. Analysis of the right to fair trial in the light of human rights documents with a look at Iranian laws. Law Studies Quarterly, 2016; 1(5): 23-40. (In Persian). <https://civilica.com/doc/764791>
20. Hajipour Kondroud A, Hashemi S M, Yavari A, Jalali M. (2019). Considering the obstacles to the realization of the principle of the Public Trial in Iranian Law. Public Law Studies Quarterly, 2019; 49(4): 1171-1190. DOI: <https://doi.org/10.22059/jplsq.2018.250237.1650>
21. Mohseni H. The concept of procedural principles and their interpretative role and how to distinguish these principles from procedural formalities. Bar Association Magazine, 2006; 192. (In Persian).
22. Javid M, Shahmoradi E. The Role of Media in the Battle against Judicial Corruption. Public Law Research, 2015; 4(2). DOI: <https://doi.org/10.22054/qjpl.2023.15348>
23. Nassiran Njaf Abadi D. Rule of law or rule of judge. Law Quarterly, 2011; 41(3): 315-333. DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.25885618.1390.41.3.18.0>
24. Dehghani A. The Independence of Judges under the Iranian Judiciary System. Journal of Legal Research, 2009; 8(15): 83-102. https://jlr.sdil.ac.ir/article_41796.html?lang=fa
25. Mohseni H. Challenging the notification, traditional, electronic, recent place & language. Law Quarterly, 2018; 48(2): 321-341. doi: <https://doi.org/10.22059/jlq.2018.231521.1006882>
26. Jafari Langerudi M. (2017). Legal terminology. 45th ed. Iran/Tehran: Ganje Danesh Publication. 2017. (In Persian).
27. Ziaefar MH. The right to a lawyer or legal advisor. Basic Rights Journal, 2007; 4(8). (In Persian).